

تأملی در باب کارآمدی برهان معجزه در الهیات مسیحی

با نگاهی به کاربرد آن در سنت اسلامی

* زهره سادات ناجی
 ** اکرم خلیلی نوش آبادی
 *** امیرعباس علیزمانی

چکیده

در علم کلام، از برهان معجزه در مواردی برای اثبات وجود خداوند بهره گرفته می‌شود. این مقاله با بررسی نسبت معجزات با براهین خداشناسی، در پی کشف میزان کارآمدی و توفیق برهان معجزه در کلام اسلامی و الهیات مسیحی در زمینه اثبات وجود خداوند است. روشن ساختن این مسئله، نه تنها کمک می‌کند تا جایگاه واقعی برهان معجزه و مدلول آن را به‌درستی دریابیم و موقعیت دقیق استفاده از آن را درک کنیم، مفسر را نیز در تفسیر و فهم مدلول واقعی برهان معجزه در تفسیر آیات معجزه در قرآن کریم مدد می‌رساند. در این مقاله، ابتدا با رویکردی دینی به توصیف معجزه پرداخته می‌شود و آنگاه با مطالعه کتابخانه‌ای کاربرد برهان معجزه در میان آثار متکلمان اسلامی و مسیحی، به تحلیل نقادانه میزان قوت و کارایی این برهان در مواردی که از آن استفاده شده است، پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی

برهان، معجزه، نبوت، وجود خداوند، کلام اسلامی، الهیات مسیحی.

zohrehsadat.naji@gmail.com

*. استادیار دانشگاه علوم قرآن و حدیث - پردیس تهران.

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران - جنوب، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

khaliliakram@gmail.com

amirabbas.alizamani@yahoo.com

*** دانشیار دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۹

طرح مسئله

اگرچه «معجزه»، برای تمام مردم - اعم از الهی و مادی‌گرا - تقریباً واژه‌ای آشنا است، مانند بسیاری واژه‌ها می‌تواند حاکی از مصادیق متعددی باشد که بی‌شک همه آنها مورد توافق کاربران آنها نیست. معانی معجزه را می‌توان بنا بر دیدگاه‌های مختلف، در موقعیت‌های گوناگون مانند موفقیت تعجب‌برانگیز در امتحانی دشوار، شفای غیرمنتظره یک بیمار، دخالت و فعل خداوند در امور طبیعی یا ادعای نبوت یک نبی مشاهده کرد.

در بحث پیش‌رو منظور از «معجزه»، کار خارق‌العاده‌ای است که تنها فرستادگان الهی، توان انجام آن را دارند و بشر عادی حتی اگر تمام قوای خود را به کار گیرد، از آوردن مثل آن ناتوان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸۹) از آنجاکه معجزات معمولاً مدلول و پیامد دینی دارند، به شکل اجتناب‌ناپذیری با مفهوم خدا و ارتباط او با جهان پیوند یافته و مورد توجه فیلسوفان دین واقع شده‌اند. دلیل توجه فیلسوفان دین به این مسئله، کشف صدق و کذب چنین پیوندی است. نحوه ارتباط مبدأ خلقت با بشر از راه «معجزه» ای که به ادعای دین‌داران بر دست نبی جاری می‌شود، از جمله سؤالات بحث‌برانگیز در این مقوله است؛ زیرا بنا بر ادعای متدینان، معجزه خلاف جریان امور متعارف و طبیعی است و تنها در کفایت فرد یا نیرویی است که «خدا» نامیده می‌شود و بدون فرض وجود او، بروز چنین وقایعی امکان‌پذیر نیست.

این مسئله می‌تواند هم از منظر هستی‌شناسانه و هم منظر معرفت‌شناسانه مورد بحث قرار گیرد. در رویکرد هستی‌شناسانه، جنبه وجودی چنین پدیده‌ای بررسی می‌شود و بحث از شأن معرفت‌شناختی معجزات برای اثبات خداوند به رویکرد معرفت‌شناسانه واگذار می‌شود. روشن است که با رد امکان معجزه، هر نوع استفاده معرفت‌شناسانه از آن منتفی خواهد بود. برای ورود به این بحث لازم است ابتدا ماهیت معجزات بررسی شده، در پی آن، امکان و نحوه بهره‌گیری از معجزات در اثبات خداوند ارزیابی گردد.

برهان معجزه در سنت کلامی اسلامی

معجزه مقوله‌ای کلامی است که حقیقت و چیستی آن را می‌توان در آرای متکلمان سنتی و جدید مشاهده نمود. در ابتدا مبادی تصویری این بحث تبیین می‌گردد.

یک. تعریف معجزه

در سنت اسلامی، معجزه در مباحث مربوط به نبوت و اثبات حقانیت آورنده آن طرح می‌شود و دارای مؤلفه‌های متعددی است که به تفکیک بیان خواهد شد. در ادامه دستاورد مورد انتظار از ارائه معجزه در سنت اسلامی تبیین می‌شود.

۱. **خارق‌العاده بودن:** متکلمان اسلامی معمولاً برای حوادث خارق‌العاده‌ای که با دعوت فرستادگان الهی همراه بوده، تحدی و مبارزه‌طلبی را به دنبال داشته باشد، اصطلاح «معجزه» را به کار می‌برند و در تعیین

حدود و ثغور آن سعی دارند عناصری را لحاظ کنند که هم دست فرصت‌طلبان را از ادعاهای باطل و دروغین‌شان کوتاه می‌کند و هم مناظرات تمام‌کننده‌ای به منظور تشخیص معجزه از غیر آن را در اختیار حق‌طلبان قرار می‌دهد. (بنگرید به: حلی، بی‌تا: ۳۵۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۱۱ - ۹۰)

براساس تعریف متکلمان مسلمان، جنس و ماهیت معجزه به‌گونه‌ای است که اگرچه در ذات خود امری ممکن‌الوقوع است، خلاف جریان رایج در طبیعت بوده، عموم مردم به دیدن و شنیدن آن عادت ندارند و حکمت الهی مقتضی آن است که آنچه به عنوان معجزه از سوی مدعیان صادق در طول تاریخ صادر شده است، هیچ نمونه مشابهی، حتی از سوی دیگر صاحبان معجزه نداشته باشد تا دستاویزی در اختیار معاندان قرار نگیرد. البته تاریخ هم صدور فعل یکسان از سوی دو مدعی صادق را هرگز گزارش نداده است.

۲. مطابقت با ادعا: از دیگر ویژگی‌های معجزه، مطابقت با ادعای آورنده آن به مثابه گواه و شاهدهی بر راست‌گویی فاعل آن است. معجزه باید به مقتضای اراده و خواست مدعی نبوت انجام پذیرد و گفتار و کردار پیامبر با هم تطابق داشته باشد. (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۱: ۴۸) این ویژگی متضمن آن است که اگر نه در همه موارد، گاهی آورنده معجزه، قبل از ارائه آن، اقدام به تبلیغ و اطلاع‌رسانی در مورد فعل خویش می‌نموده و اذهان را برای رؤیت آن آماده می‌کرده است. در نتیجه می‌توان گفت خود او عالم به فعل بوده است؛ مثلاً حضرت موسی علیه السلام قبل از عرضه معجزه برای فرعون، در جای دیگری و در حضور خداوند به تمرین معجزه خویش اقدام نموده بود. (طه / ۲۴ - ۱۷)

۳. همراه بودن با تحدی: آورنده معجزه باید از مردم، انجام مثل معجزه را طلب کند. فاضل مقداد در کتاب خویش، تحدی را از این جهت می‌داند که سبب می‌شود معجزه از ارهاص و کرامت متمایز گردد. (فاضل، ۱۳۸۰: ۲۸۲) حاصل کلام وی این است که ارهاص و کرامت همراه با تحدی نیست و آورنده آنها هم‌آوردطلبی نمی‌کند.

۴. عجز مردم از اتیان به مثل: از ویژگی‌های معجزه در سنت کلامی اسلامی این است که مردم نتوانند مشابه آن فعل را ارائه دهند. فاضل مقداد این شرط را صرفاً در خصوص مردم معاصر معجزه کافی می‌داند. (همان)

۵. همچنین هماهنگی با قانون علیت، قابل‌تعلیم و تعلم نبودن، طفره‌ناپذیر بودن اعجاز و وقوع همه مراحل میانی بین آغاز تا انجام فعل، شکست‌ناپذیر بودن آن و اذن الهی از دیگر ویژگی‌هایی است که به تفصیل در کتاب‌های کلامی از آن بحث شده و مواردی نیز محل مناقشه و اختلاف است که البته به اصل بحث اعجاز، ضرورت و ماهیت آن ضروری نمی‌زند.

تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین معجزه، کرامت و ارهاص از سویی و ارائه مدار و معیاری برای تشخیص معجزه از افعالی که با شگردهای همچون علوم غریبه، سحر، کهنات و ریاضت در معرض دید انسان‌ها قرار می‌گیرد از سوی دیگر، مورد توجه متکلمان مسلمان بوده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۲۴ - ۱۱۱؛ همو، ۱۳۹۰: ۲۶۳؛ حلی، بی‌تا: ۳۵۱ - ۳۵۰)

دو. مدلول معجزه در آرای متکلمان متقدم

در بین آرای متفکران اعم از مسلمان و غیرمسلمان، در خصوص مدلول معجزه می‌توان سه دیدگاه را اصطیاد نمود؛ برخی معجزه را دلیلی بر وجود خداوند دانسته‌اند، برخی آن را دلیلی بر صدق ادعای نبی می‌دانند و برخی هم از دلالت آن بر درستی تعالیم پیامبران دفاع می‌کنند. رویکرد اول در سنت کلامی - فلسفی مسیحیان و در عصر حاضر در بین فیلسوفانی چون جان هیک، رویکرد دوم عموماً بین مسلمانان و رویکرد سوم نیز بین متفکران غربی همچون سویین برن و ویلیام پالی به چشم می‌خورد. (هیک، ۱۳۷۲: ۷۰؛ احمدی، ۱۳۷۸: ۳۴۷ - ۳۴۶)

در سنت کلامی اسلامی، عمده متکلمان بر سر دلالت معجزه بر صدق ادعای نبی و نه برهانی برای اثبات وجود خدا وفاق دارند. تأکید بر اینکه همه متکلمان بر این امر موافق نیستند، به سبب وجود دیدگاه‌های دیگری است که در باب مدلول یاد شده به مناقشه پرداخته و آن را قبض و بسط بخشیده‌اند. این مناقشات گاهی در جهت بسط مدلول معجزه و کشاندن دامنه این برهان به اثبات وجود خدا است و گاهی نیز تنگ‌نظری را پیشه کرده‌اند و قوت معجزه را در دلالت بر صدق ادعای نبوت هم کافی نمی‌دانند. مرحوم ملامهدی نراقی از جمله متفکرانی است که بر کاربرد برهان معجزه در اثبات وجود خداوند تأکید دارد. (نراقی، ۱۳۶۹: ۵۴ - ۵۳) وی معجزه را پنجمین دلیل در میان ادله اثبات وجود برشمرده است و نه تنها معجزات، که کرامات انبیا و اولیا را نیز که از آنها با اصطلاح «امور غریبه» یاد می‌کند، دلایل عقلی روشنی در اثبات صانع حکیم برمی‌شمرد؛ اما از سوی دیگر، فخر رازی تنگ‌نظرانه و با ارائه ایرادهای سه‌گانه، دلالت برهان معجزه را بر صدق دعوی نبوت به چالش می‌کشد (بنگرید به: فخر رازی، ۱۴۱۱: ۱۹۵) که از سوی برخی پاسخ داده شده است؛ (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۹۵ - ۹۱) ولی در کتاب *الأربعین فی اصول الدین* به‌طور ضمنی این دلالت را می‌پذیرد (فخر رازی، ۱۴۰۶: ۲۵۴) و در کتاب *النبوات* از آن با ذکر دلیل دفاع می‌کند؛ (بنگرید به: همو، بی‌تا: ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۳۱ - ۱۲۰ و ۱۶۰ - ۱۵۹) هر چند به نظر وی، دلیل معجزه در اثبات نبوت پیامبر، دلیلی اقلی و روان‌شناختی است، نه برهانی. (دهقانی نژاد و سعیدی مهر، ۱۳۹۰: ۵۲)

غالب متکلمان شیعی و غیرشیعی بر نقش معجزه در اثبات صدق نبی اصرار دارند. در میان اشاعره، شهرستانی و امام محمد غزالی بر نقش معجزه در صدق و حقایق نبی پای می‌فشارند؛ (شهرستانی، بی‌تا: ۱۷۵؛ غزالی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۳۱؛ همو، بی‌تا: ۱ / ۱۹۹) اما در بین معتزلی‌ها عبدالجبار معتزلی به روش مواضعه یا همان دلالت وضعی منطقی و با توسل به حکمت و عدل الهی و جایز نبودن صدور فعل قبیح از خداوند، ثابت می‌کند که معجزه دلیلی بر صدق ادعای نبی است. (عبدالجبار، بی‌تا: ۱۵ / ۱۶۸ و ۱۷۶) از نظر وی معجزه، مؤید قول پیامبر؛ یعنی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف / ۱۵۸) بوده و این تأیید از ناحیه خداوند سبحان صورت گرفته است. در این بحث به‌خوبی روشن است که عبدالجبار وجود خداوند را مفروض گرفته است، نه اینکه پیامبر بخواهد با ارائه معجزه، وجود خداوند را ثابت کند.

دیدگاه‌های دانشمندان شیعی نیز حاکی از این است که معجزه عمدتاً راهی برای اثبات ادعای نبوت است. میر سید شریف جرجانی معجزه را منحصرأ راهی می‌داند که مدعی نبوت می‌تواند برای اثبات نبوت و ارتباط وحیانی خویش با مبدأ هستی بدان متوسل می‌شود: «و هی عدنا ما قصد به اظهار صدق من ادعی رسول الله». (جرجانی، ۱۳۸۱: ۱۲۰) علامه حلی هم در کشف المراد معجزه را تنها راه تشخیص مدعی نبوت قلمداد می‌کند (حلی، بی‌تا: ۳۵۰) و اگرچه انجام آن را برای صالحان هم ممتنع ندانسته و به نمونه‌ای از آن در داستان حضرت مریم اشاره کرده است، می‌توان تصریح وی را بر اینکه معجزه یگانه راه تأیید نبوت است، نادیده گرفت.^۱ (همان: ۳۵۲ - ۳۵۱؛ همو، ۱۳۷۰: ۱۲۲)

سه. مدلول معجزه در میان اندیشمندان متأخر

در میان متکلمان متأخر نیز معجزه صرفاً در جهت اثبات صدق ادعای نبی ارائه می‌شود. در این رویکرد با استناد به اینکه خالق عادل هرگز ظلم نمی‌کند و حکیم بر خلاف حکمتش کاری را انجام نمی‌دهد و از دیگرسو خداوند خواهان هدایت انسان‌ها است، معجزه سندی بر صدق ادعای آورنده آن تلقی می‌گردد، به شرط آنکه وی نفس و سیرتی زکیه و رفتاری صحیح داشته باشد و شریعتش مطابق عقل باشد. اگر این مدعی صادق باشد، اعطای معجزه به او موافق حکمت الهی است و اگر کاذب باشد، اعطای معجزه و قادر ساختن او برای تسلط بر عالم، امری خلاف حکمت الهی و همچنین مخالف مراد الهی (هدایت انسان‌ها) است. (سبحانی، ۱۴۰۹: ۹۵)

علامه طباطبایی و استاد مطهری نیز معجزه را چه در نبوت عامه و چه در نبوت خاصه، دلیلی بر صدق ادعای نبی می‌دانند که علامه براساس قاعده «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» آن را اثبات نموده است. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۸۶؛ مطهری، ۱۳۸۱: ۱۵۵)

آیت‌الله جوادی آملی عقیده دارد انبیا در مواجهه با مردم، ایمان به دو حقیقت را خواستار بودند: (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۰۶) «ادعا» که مفاد آن ربط و پیوند آورنده معجزه با جهان غیب است و «دعوت» که مفاد آن ابطال و کنار زدن همه مظاهر طاغوت و پذیرش و سرسپردگی ولایت ولی حقیقی است. تنها راه کاری که انبیا را در اثبات ادعای ایشان مدد می‌رساند، معجزه است؛ زیرا اگر پیامبر، مدعی دریافت وحی از جهان غیب است، باید کاری خارق‌العاده، عملی و عینی انجام دهد تا پیوند خویش را با قدرت لایزال هستی به همگان ثابت کند؛ اما محتوای دعوت پیامبران امری است که به محک و سنجش برهان قاطع نیازمند است و هرچند معجزه در پذیرش آن بی‌تأثیر نیست، آنچه محتوای دعوت انبیا را تشکیل می‌دهد، در بیشتر موارد اموری است که همسو و هم‌جهت با عقل و رسول باطنی است و خضوع عقل سلیم را به دنبال دارد؛ چنان‌که در بسیاری از موارد، مدعیات عقلانی‌ای که از سوی غیرپیامبران به گوش می‌رسد،

۱. همچنین بنگرید به: شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۲۳.

بدون نیاز به ارائه معجزه قابل پذیرش و گردن نهادن است؛ آموزه‌هایی که حتی خبرگان و عقلای غیرمتدین نیز به حقانیت آنها تصریح داشتند؛ اما دنیاپرستی و سرگرم شدن به امور محسوس، آن اقوام را از پذیرش معقول بازداشت و سرانجام به عقوبت جهالت خویش گرفتار آمدند.

چهار. کاربرد واقعی برهان معجزه در سنت کلامی اسلامی

اگرچه برهان معجزه بیشتر در سنت غربی برای اثبات وجود خداوند کاربرد دارد،^۱ با تعریفی که از آن در کلام اسلامی ارائه شد، به روشنی می‌توان ناکارآمدی آن را در اثبات وجود خداوند در سنت اسلامی ثابت کرد؛ زیرا شأن برهان معجزه در سنت مسیحی، اثبات وجود مبدأ عالم هستی است؛ درحالی که نمی‌توان بر مبنای تعریف رایج معجزه در کلام اسلامی، آن را تلاشی برای اثبات وجود مبدأ عالم عرضه کرد؛ چراکه جایگاه معجزه در اقلیم فکری متکلمان مسلمان، در بحث اثبات ادعای نبوت و به‌منزله قرینه‌ای جهت ثابت نمودن رابطه مدعی نبوت با خدای جهانیان و همچنین برای تسهیل و تسریع در پذیرش آموزه‌هایی است که وی به ارمغان می‌آورد و در هر حالت، بحث معجزه را می‌توان زیرمجموعه و فرعی دانست که مستلزم گذران و داشتن ملزوماتی است و بدون استناد و تکیه بر آنها این بحث بدون ریشه و اساس خواهد بود؛ درحالی که در برهان معجزه، اثبات ضرورت وجود خداوند هدف اصلی است؛ خدایی که با چند گام، متقدم بر ظهور معجزه بر دستان نبی است.

برهان معجزه نیازمند مبادی تصویری و تصدیقی متعددی از جمله وجود واجب، تعریف نبی، ضرورت وجود نبی، ضرورت وجود معجزه برای اثبات نبوت نبی، اصل علیت، ابطال صدفه و اتفاق است که بدون آنها این برهان، عبث و بی‌نتیجه خواهد بود. چگونه می‌توان از مخاطبی که هنوز ضرورت وجود نبی برای او ثابت نشده و هنوز نشانه و آیتی بر پیامبری پیامبر به او عرضه نشده است، ایمان به وجود خداوند را مطالبه کرد؟ چگونه می‌توان برای حس‌گرایانی مانند هیوم که منکر اصل علیت‌اند و صدفه و تصادف و توالی را جایگزین آن می‌نمایند، از برهان معجزه به‌عنوان دلیل منطقی بر وجود خداوند مدبر و ناظم و علة‌العلل بهره برد؟

برهان معجزه در کلام مسیحی

یک. معجزه و ارتباطش با فعل خداوند

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، متکلمان مسیحی در مباحث مربوط به فعل خداوند، به تعریف معجزه و مسائل مرتبط با آن می‌پردازند. (بنگرید به: Alston, 1989)

آکویناس معجزات را حوادثی می‌داند که به وسیله مداخله عامل ربوبی در ورای نظم طبیعی مشهود

۱. در بین متکلمان مسلمان عبدالجبار معتزلی تنها کسی است که از معجزه به‌عنوان برهانی در اثبات وجود خدا بهره جسته است و از این جهت، بیشتر به متفکرانی چون آکویناس و سویین‌برن شباهت دارد. (دهقانی‌نژاد و سعیدی‌مهر، ۱۳۹۰: ۶۶)

محقق می‌شود. نظم طبیعی از نظر آکویناس، معلول علل و عوامل طبیعی است و کل این نظم، تابع اراده خداوند است. (Aquinas, 2011: 103, art. 5) به این ترتیب، اختیار انسان که او مدعی وجود آن است، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و معجزه به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که اگر چه مخالف نظم طبیعی مشهود است، مطابق ناموس اعلا و نظم الهی است.

با نگاهی به تعاریفی از این دست که در الهیات مسیحی به چشم می‌خورد، ملاحظه می‌شود که در تعریف معجزه، تنها دخالت مبهم عامل ربوبی برای برقراری ارتباط فعل معجزه‌آمیز و خداوند کفایت می‌کند. الهی‌دانان مسیحی در تعریف معجزه، تنها در خود فعل مذاقه می‌کنند و متعلقات آن از جمله فاعل و هدف معجزه را نادیده می‌انگارند و با این شتاب‌زدگی، ارزش ایمان مسیحی را تنزل می‌دهند.

تا اینجا در تعریف معجزه، سخن از نقض قانون طبیعت نیست و معنای معجزه با نوعی دلالت دینی همراه است و آنچه تحقق یافته، تصرف و مداخله مستقیم خداوند در نظام طبیعی مشهود، به منظور آشکار ساختن حقیقت است؛ اما هیوم با تعریف معجزه به «امر ناقض قانون طبیعت»، این بحث را به‌سوی چالشی جدی سوق می‌دهد.

بدون شک، این تفاوت در تعبیر هیوم، ناشی از تفاوت موجود در طبیعت‌شناسی وی با طبیعت‌شناسی کلاسیک و متابعتش از فیزیک نیوتنی و استفاده از مفاهیمی چون جرم، ماده و نیرو در تبیین پدیده‌ها، به‌جای استفاده از مفهوم طبایع بود؛ درحالی‌که در اندیشه متألهانی چون آکویناس که معتقد به نظم عام الهی بودند و نظم طبیعی را در طول آن می‌دانند، خداوند هر گاه بخواهد علل دیگری را جایگزین علل حاضر می‌کند یا خود مستقیماً انجام فعل را برعهده می‌گیرد.

قرائت هیوم از معجزه، تقریباً تا عصر حاضر بر اندیشه متفکران موافق و مخالف تأثیرگذار بوده است تا آنجا که حتی موافقان معجزه هم برای پاسخ‌گویی به منکران، از همین تعبیر استفاده کرده‌اند.^۱

در بین برخی از متفکران مغرب‌زمین، نقض قانون طبیعت در تحقق معجزه، نه‌تنها یک ویژگی، که یک ارزش و حتی قرینه‌ای بر دخالت مستقیم خداوند در کار طبیعت شمرده شده و عاملی جهت اثبات وجود و تفوق خداوند بر طبیعت است و به هر میزان که نقض قانون طبیعت، شدیدتر و رویداد غریب‌تر باشد، بهتر می‌توان آن را فعل مستقیم خدا در نظر گرفت. (Swinburn, 1981: 185 - 189)

سوئین‌برن در تعریف معجزه، سه ویژگی را لحاظ می‌کند:

۱. معجزه نقض قانون طبیعت است (معنای ارائه‌شده هیوم).

۲. معجزه که نقض قانون طبیعت است، فعل خدا است.

۳. معجزه، معنا و اهمیت دینی دارد.

۱. دین‌داران به این معنا، فعل خدا بودن را نیز افزوده‌اند. (دهقانی‌نژاد و سعیدی‌مهر، ۱۳۹۱: ۲۷ - ۲۵)

او با ذکر دو ویژگی اخیر، به تعریف آکویناس و مفهوم مورد قبول ادیان توحیدی در مورد افعال خداوند نزدیک می‌شود. (Ibid: 1 - 9) هالاند نیز ویژگی‌های مورد نظر سوئین‌برن را می‌پذیرد؛ چراکه صرف تعریف معجزه به نقض قانون طبیعت وجهی ندارد و اگر این نقض برای مؤمن اهمیتی نداشته نباشد، خصوصیتی ممتاز از سایر رویدادها نیست. (Holland, 1989: 53 - 66)

لازم است به این نکته هم اشاره شود که اهمیت ویژگی نخست برای دین‌داران، به جهت اثبات نبوت پیامبران و به تبع آن، اثبات منبعی است که از طریق آن، جاری شدن معجزه بر دست پیامبر را امکان‌پذیر می‌سازد.

دو. معقولیت معجزه در کلام مسیحی

تعریف جدید هیوم از معجزه، مناقشات جدیدی را به وجود آورد که عمدتاً در دو پرسش ذیل خلاصه می‌شد:

۱. آیا معجزه براساس این تعریف که نقض قانون طبیعت باشد، مفهوماً خودمتناقض نیست؟

۲. آیا نقض قانون طبیعی با عوامل فراطبیعی از نظر علمی ممکن است؟

باید توجه کرد که اشکال بر سر توجیه معجزه به نحو معقول است، نه امکان وقوع آن که پیش‌تر به اهمیت این موضوع اشاره شد؛ چراکه با نفی معقولیت معجزه، ارزش معرفت‌شناختی آن از دست خواهد رفت و این اشکالی است که همه تعاریف ارائه‌شده در مورد معجزه باید پاسخ‌گوی آن باشند؛ یعنی امکان تحقق معجزه و امکان نقض قوانین طبیعی و تصرف علل مافوق طبیعی در امور طبیعی.

دسته‌ای از متفکران غربی از جمله هیوم، فلو، مکینون و همین‌طور پیروان الهیات پویشی، معقولیت معجزه را نمی‌پذیرند که البته از جانب موافقان امکان‌پذیری وقوع معجزات بی‌پاسخ‌نمانده است. هیوم با طرح دو دلیل به بیان دیدگاه خود در مخالفت با معجزه می‌پردازد:

۱. دلیل فلسفی: غیر معمول بودن معجزات گزارش‌شده، مانع پذیرش وقوع آنهاست.

۲. دلیل تجربی: شواهد کافی برای پذیرش آنها وجود ندارد. (Hume, 1975: 436 - 439)

تفسیر غالب از این باور هیوم که وقوع معجزه به دلیل مخالفتش با قوانین طبیعت، سست‌تر از آن است که به مدد شواهد تاریخی اثبات شود، این است که هرچند وقوع معجزه عقلاً محتمل است، اثبات‌پذیر نیست. (احمدی، ۱۳۷۸: ۴۳۹ - ۴۳۶)

وی در ایراد اول، به‌رغم گزارش‌های متعددی که در میان اسناد تاریخی به چشم می‌خورد، از پذیرش آنها سرباز می‌زند و سعی دارد با به چالش کشیدن اصل علیت نشان دهد که شواهد اثبات معجزات غیرموتق‌اند. به عقیده هیوم، اگر فرد سالمی ناگهان بمیرد، معجزه‌ای اتفاق نیفتاده است؛ زیرا قبلاً هم مشابه این اتفاق بارها به وقوع پیوسته است؛ اما اگر زنده شدن مرده‌ای دیده شد، نقض قانون طبیعت و در نتیجه معجزه به‌شمار می‌آید. (Palmer, 2001: 174 - 175) وی خرق عادت را مساوی با نقض قانون طبیعت می‌داند و تصور او از قانون

طبیعت هم مجموعه قوانینی است که در جهان ملموس و پیرامونی خودش قابل رؤیت است و علمای علوم طبیعی آن روزگار با آنها سروکار داشته‌اند؛ قلمرو محدودی که در آن حتی وقوع پدیده‌ها بر مبنای قانون ناشناخته طبیعی آن روز هم محکوم به بطلان است. در نگاه طبیعت‌گرایانه هیوم، اجتماع دو گزاره «معجزه‌ای رخ داده است» و «قانون طبیعی، وقوع این معجزه را ممکن نمی‌داند»، محال است. (Hume, 1975: 116)

سوئین‌برن این کلام هیوم را که معیاری برای شناختن قانون طبیعت و نقض آن وجود دارد، نمی‌پذیرد. به عقیده او، اگر مرده‌ای پس از گذشت بیست و چهار ساعت از ایست قلبی، حیات خویش را مجدداً به دست آورد، برای معقول ساختن وقوع چنین پدیده‌هایی دو راه کار در اختیار داریم؛ یا قانون را به نحوی اصلاح نماییم که قدرت پیش‌بینی آن محفوظ بماند و نمونه مخالف، تحت سیطره قانون قابل توجیه باشد یا اگر با این اصلاح، علم قدرت پیش‌بینی خود را از دست داد، قانون علمی را همچنان معتبر دانسته، نمونه مخالف را نقض قانون بدانیم. (Swinburn, 1989: 133 - 151)

مایکل پترسون راهکار سومی را در کنار این دو پیشنهاد می‌دهد که براساس آن، تا زمانی که نمونه مخالف تکرارنشده‌ای به نظر می‌رسد، هم قانون را تصدیق کنیم و هم نمونه مخالف را؛ اما تحقیق را به منظور یافتن قوانین جدید و اصلاح آنها و به روز کردن قوانین قبلی ادامه دهیم و تا آن زمان، این حوادث را به جای اینکه نقض قانون بنامیم، حوادث نامأنوس در نظر بگیریم. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۰۳)

اشکال دوم هیوم، متوجه ضعف سند است و وی وقوع معجزات را به دلیل فقدان شواهد تاریخی موثق محل تردید می‌داند. در استدلال هیوم، تجربه تنها مرجع حل نزاع‌ها است و از آنجا که شخص عاقل باید خود را با دلیل هماهنگ کند، هر چه موضوع مورد بحث از تجربه روزمره او دورتر باشد، حصول اطمینان نسبت به آن، دلیل محکم‌تری می‌طلبد و طبیعتاً این نیاز برای پدیده‌ای که مخالف قانون طبیعت‌اند، بیشتر خواهد بود. به عقیده هیوم، ما در معجزه به روایت شاهدان یک واقعه تجربی اعتماد می‌کنیم؛ درحالی که معجزه، خود خلاف تجربه مکرر انسان است. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۱: ۱۰۲) بنابراین معجزه به مدد شواهد تاریخی قابل اثبات نیست؛ نتیجه‌ای که فلو هم در باور به آن با هیوم هم‌رأی است؛ اما تحلیل هیوم در مورد علیت را که به حد پیوستگی و تداعی ذهنی دو پدیده تنزل یافته است، نمی‌پذیرد. (Flew, 1976: 28 - 30) او تقریر جدیدی از ایراد هیوم ارائه می‌دهد که بر مبنای تعریف قضایای نومولوژیک شکل می‌گیرد؛ قضایایی که در حد دانش ما کلی و ضروری‌اند و قانون طبیعت شمرده می‌شوند و به نظر فلو، گزاره‌های علمی از سنخ چنین گزاره‌هایی‌اند. (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۰۳) با این حال، هر دو در رد معقولیت معجزات اتفاق نظر دارند.

مایکل پترسون و سوئین‌برن هر یک با ذکر سه دلیل جداگانه، رأی هیوم و فلو را بی‌وجه می‌دانند. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۹۷ - ۲۹۴) به عقیده سوئین‌برن، آنها سه اصل را به مثابه اصل موضوعه پذیرفته‌اند که هر سه قابل مناقشه است: ۱. قانون طبیعت (قانون علمی) به جهت کلیت، گزاره جزئی خود را

نامحتمل می‌داند. ۲. قوانین علمی با گزاره‌های حاکی از اعجاز تعارض دارند. ۳. در بررسی حوادث تاریخی نقش عوامل غیر طبیعی از جمله اراده و خواست خدا بی‌معناست و صرفاً قوانین طبیعت مرجع و معیار نهایی برای نقد حوادث تاریخی است. (همو، ۱۳۷۹: ۳۰۰ - ۲۹۸؛ تالیافرو، ۱۳۸۲: ۳۰ - ۲۹)

از نظر برخی دیگر از متفکران، تعریف معجزه به نقض قانون طبیعت، منجر به یک قیاس جدلی‌الطرفین^۱ می‌شود که در آن بین قاعده و استثنا جمع شده و این امر ناممکن است. وقتی می‌گوییم معجزه حادثه‌ای است که با جریان طبیعی امور و نظم موجود ناسازگار است، یعنی معجزه، جزئی از جریانی طبیعی است که استثنایی در آن رخ داده است؛ چراکه استثنا هنگامی معنا دارد که قانونی محکم و نظمی استوار جریان داشته باشد. حال اگر قانون واقعاً محکم باشد، نقض آن معنا ندارد و اگر واقعاً استثنایی به وقوع پیوسته باشد، چنین قانونی که خدشه‌ناپذیر باشد، محقق نمی‌شود. مکینون این امر غیرممکن را جمع بین قاعده و استثنا می‌داند. (MacKinnon, 1989: 49)

پیروان الهیات پویشی هم دخالت یک‌طرفه خداوند در وقایع معجزه‌آمیز را نمی‌پذیرند. به عقیده هلاند، از نظر فلسفی دلیلی بر امتناع حوادثی که نقض قانون طبیعت به‌شمار می‌آید، وجود ندارد؛ زیرا آنچه از نظر علمی ممتنع‌الوقوع است، از نظر فلسفی ممکن است. نظر او بر چند اصل استوار است: یک. نقض قانون طبیعت از نظر فلسفی امتناع ندارد.

دو. نمی‌توان از یک قانون طبیعی به جهت این احتمال که ممکن است پدیده‌ای علت ناشناخته طبیعی داشته باشد، دست برداشت؛ زیرا اگر بگوییم مرده زنده نمی‌شود، ولی چنین اتفاقی را در معجزه‌ای ببینیم، با دست برداشتن از قانون علمی، از معرفت علمی سلب اعتماد می‌شود.

سه. مهم‌تر از همه اینکه، گزاره‌های علمی نمی‌توانند معیار قاطعی برای رد هرگونه گزارشی که حاکی از وقوع حوادث اعجاز‌آمیز است، باشند؛ چون اگر چنین معیاری داشته باشیم و بر مبنای آن هرگونه مشاهده مستقیم و شواهد متعددی را که حاکی از وقوع اعجاز باشد، مردود بدانیم، اطمینان به قوانین علمی را که مبتنی بر مشاهده بوده است، از دست خواهیم داد؛ در نتیجه می‌توانیم رویدادی را نقض قانون طبیعت بدانیم که از نظر علمی محال، ولی از منظری دیگر، مثلاً منظر ایمان و دیدگاه مابعدالطبیعی قابل تحقق است. (Holland, 1989: 62 - 69)

به این ترتیب، هلاند قصد جمع تعریف معجزه و قوانین علمی را دارد. یکی از عمده‌ترین اشکالات این کلام همان‌گونه که پیش‌تر نیز توضیح داده شد، این است که از کجا بدانیم این حوادث تبیین طبیعی ندارند؛ اما در مقابل، متألّهی چون سوئین‌برن که از مدافعان اصلی معجزات است، عقیده دارد خداوند به دلیل وقوع معجزات قابل اثبات است. وی با برشمردن دو ویژگی معجزه سعی دارد فرد ملحد یا شکاک را در پذیرش نسبت معجزه با خداوند مجاب سازد:

1. Dilemma.

یک. نقض قانون طبیعی که در معجزات رخ می‌دهد، شباهت بسیاری با فعل انسان (فاعل هوشمند) دارد؛ به طوری که می‌توان آن را براساس غایتی که مراد فاعل آن فعل بوده است، تبیین کرد.

دو. نفس عمل و حادثه چنان قوی است که بدون فرض عامل هوشمندی که مجرد و واجد صفات شناخته‌شده برای خداوند باشد، قابل توجیه نیست. (Swinburne, 1981: 185 - 189)

سه. بررسی کارآمدی برهان معجزه در الهیات مسیحی

به نظر می‌رسد اگرچه طراحان برهان معجزه مدعی‌اند از این برهان جهت اثبات وجود خالق بهره برده‌اند، توجه به دیدگاه‌های متفکران مسیحی که از این موضوع به‌عنوان دلیلی بر وجود خداوند بهره گرفته‌اند، نه تنها کفایت لازم را در امر اثبات خداوند ندارد، گاهی به‌منزله دستاویزی جهت انکار خداوند از سوی معاندان به خدمت گرفته شده است. نگاهی به اشکالات هیوم که از عمده‌ترین اشکالات وارد شده است، نشان می‌دهد که بهره‌گیری از معجزه به‌عنوان برهانی بر اثبات خداوند، توان لازم جهت مقابله با طبیعت‌گرایان و قوام کافی را برای چنین کاربردی ندارد.

از سوی دیگر، برخی از معتقدان به وقوع معجزه در سنت مسیحی درصدد اثبات صدق نبی از طریق معجزه‌اند و چون تحقق چنین پدیده‌ای بدون تأیید، اذن و مدد الهی غیرممکن است، به همین جهت این دسته از متفکران بار بهره‌گیری از معجزه را ذیل براهین مربوط به تجربه دینی قرار می‌دهند که اساس آن، احساس حضور خدا و وابستگی مطلق به او و سیطره وجود قدسی و حقیقت متعالی او بر روح انسان است که حاصل آن سکینه و آرامشی است که به دنبال سرسپردن به امر الهی دست می‌دهد. (ادواردز، ۱۳۷۲: ۱۱۳)

اما آیا می‌توان از برهان معجزه با لحاظ تمامی عناصر موجود در آن، که قبلاً روایت آن گذشت، اثبات حقانیت مدعی نبوت را انتظار داشت؟ با توجه به اینکه در نگاه الهی‌دانان مسیحی، اصل فعل معجزه‌آمیز مورد ملاحظه واقع می‌شود و متعلقات آن از جمله ویژگی‌های فاعل، محتوای دعوت و اصل تحدی و مبارزه‌طلبی مغفول می‌ماند، این برهان نمی‌تواند در عرض استدلال‌های سنت اسلامی، بار استدلال بر حقانیت مدعی را به دوش کشد. روایت غربی و مسیحی برهان معجزه، تنها به خرق عادت بودن فعل تکیه دارد و ویژگی‌های حامل یا حاملان معجزه را مسکوت گذاشته و یا در مقام دفاع، اندک تلاش‌هایی در این زمینه صورت پذیرفته است؛ ولی در کل، چندان اشاره‌ای به شرایط و محتوای دعوت ایشان نمی‌کند. آیا هر فعلی که از نظر همگان و حتی خبرگان، خرق عادت شمرده شود، نشان از اتصال فاعل آن با منبعی آسمانی دارد؟

مسئله دیگر اینکه، یک واقعه غیرعادی در صورت داشتن چه ویژگی‌ای فعل خداوند شمرده می‌شود؟ با توضیح بیشتر می‌توان گفت اگر معجزه را مطابق تعریفی از آن رویداد معناداری در تقارن غیر متعارفی با سایر رویدادها بدانیم، چگونه می‌توان نسبت داشتن آن با خداوند را از آن نتیجه گرفت؟ طبق نظر هلاند، گاهی

تقارن وقوع دو حادثه‌ای که رویداد خلاف عرفی را موجب می‌شوند، چنان ارتباط وثیقی با نحوه معیشت برخی انسان‌ها و ترس‌ها، امیدها و نیازهای آنها دارد و چنان اهمیتی بر زندگی‌شان می‌گذارد که آن را براساس نگاه دینی خود، موهبتی از جانب خدا می‌انگارد. (Holland, 1989: 53 - 56) البته خود او اضافه می‌کند که چنین تعریفی، به این جهت که تکیه آن بر رویدادهای غیرمتعارف نزد دین‌داران است، نمی‌تواند معجزات منقول در کتب مقدس را شامل شود. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱: ۸۶)

علاوه بر این، تعریفی که متکلمان غربی از «معجزه» به‌عنوان برهان اثبات خداوند ارائه می‌دهند و تأکیدشان بر مفهوم نقض قانون طبیعت، سبب شده تا چنین برهانی مورد هجمه سنگین طبیعت‌گرایان واقع شود. از این گذشته، در اعتقاد برخی متألهان غربی، وقوع معجزات متعدد در زمان‌های مختلف، نشان می‌دهد که وقوع آنها جز از طریق مداخله خداوند در مسیر طبیعی حوادث امکان‌پذیر نمی‌باشد. مهم‌ترین اشکال اینکه، تبیین طبیعی نداشتن این‌گونه حوادث را که معجزه می‌دانیم، از کجا دریافت می‌شود؟ به هر حال سوئین‌برن که به برهان بودن معجزه تأکید می‌کند، عقیده دارد که از طریق وقوع این نقض قانون طبیعت، می‌توان خدا را ثابت کرد؛ اما از نظر او به دو روش می‌توان ملحد یا شکاک را نسبت به این موضوع مجاب کرد؛ اول شباهت نقض قانون طبیعت با فعل انسان هوشمند و تبیین آن براساس غایت آن فعل، به تربیتی که مراد فاعل بوده است؛ دوم غیرقابل توجیه بودن عمل و حادثه‌ای با چنین قوتی، بدون فرض عاملی هوشمند، مجرد و واجد صفات و خصوصیات که در خداوند سراغ داریم. با نگاه متفکران مسلمان، تنها چیزی که از طریق چنین برهانی در اینجا قابل اثبات است، اذعان به وجود عامل هوشمندی فراتر از طبیعت است و اثبات خداوند بدون باور به ابطال دور و تسلسل، امکان‌پذیر نیست. (همان: ۱۱۷ - ۱۱۶)

تجربه معجزه در نگاه مغرب‌زمینی، تجربه‌ای غیرمتعارف و غیرمعمول است و لذا برهان معجزه، توان براهین جهان‌شناختی را که از تجربه همگانی و ملموس کیهان جهت اثبات صانع هستی بهره می‌گیرند، ندارد و از دیگر سو به علت مشکل در تحلیل ارکان و مقومات پدیده‌های خارق‌العاده، واجد شایستگی کافی جهت حمل وزن حقانیت مدعی نیست.

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که با همه اشکالات فوق، ما درصدد نیستیم این برهان را از جرگه مباحث خداشناسی خارج نماییم؛ بلکه شاید همان‌گونه که پیش‌تر از این گذشت، بتوانیم همسو با برخی از متفکران مسیحی، برهان معجزه را در مقام ارزش‌گذاری و اعتبارسنجی، هم‌تراز با براهین تجربه دینی بینگاریم؛ براهینی که برخلاف براهین دیگر از جمله برهان وجودی، ماتقدم و پیشینی نبوده، متکی بر مقدمه‌هایی مشخص و جزئی نیستند و همین ویژگی سبب شده است که این براهین، اگر چه مورد نقادی متفکرانی قرار دارند که خصوصاً در سنت اسلامی دست‌اندرکار نقد و مطالعه هستند، (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۶۹) اذهان متلاطم برخی دیگر از متکلمان را که تحت‌تأثیر هیوم و کانت، ساختار براهین عقلی را لغزنده و ناپایدار تصور می‌کنند،

به خود جلب کنند و به نظر می‌رسد این ویژگی مشترک معجزه و دلایل تجربه درونی درباره موضوع پذیرش خداوند باشد. (ادواردز، ۱۳۷۲: ۱۱۵)

بسیاری از متفکران مسیحی از جمله تیلور و هیک در مباحث اثبات وجود خداوند، بدون اشاره به برهان معجزه، براهین دیگر را به بحث و نقد گذاشته‌اند. جان هیک که سهم زیادی در دفاع و ترویج برهان تجربه دینی دارد، در کتاب *اثبات وجود خداوند* نامی از این برهان نمی‌برد؛ اما شاید بتوان از دیدگاه او، بار عقیده پذیرش خداوند براساس وقوع معجزات را به برهان‌های تجربه دینی محول کرد. (هیک، ۱۳۸۲: ۱۹۹ - ۱۸۹)

براساس این تفسیر، همان‌طور که یک خاطره خاص یا حتی یک عبارت فلسفی می‌تواند در برانگیختن حس حضور در محضر الوهی مؤثر باشد، معجزه نیز خواهد توانست در قالب یکی از مصادیق تجربه دینی، تداعی‌گر چنین حسی در فاعل مستقیم آن - که پیامبر، قدیس یا هر یک از اولیای الهی و مؤمنان به ایشان هستند - دانست و این را نمونه‌ای از کارآمدی معجزه تلقی نمود؛ از این رو اگرچه نمی‌توان هماهنگ با برخی نویسندگان، برهان معجزه را مستقل و در عرض سایر براهین کلاسیک اثبات وجود خدا در نظر گرفت، متفکرانی چون شلایر ماخر - که از یک‌طرف در برخی از گزاره‌های کتاب مقدس، تضادی با فهم بشری می‌یافتند و از یک طرف، تعلقات دینی داشتند - دیدگاه‌های مذهبی خود را بر پایه تجارب دینی بنا نهادند. (یوسفیان، ۱۳۹۱: ۲۵۲) به این ترتیب می‌توان از معجزات، به‌عنوان نمونه‌ای از اقسام تجارب دینی در قالب مواعظ خطابی برای مخاطب عام یا نوعی تنبه و هشدار برای توجه دادن به غافلان، رفع تردید شکاکان و تثبیت و رسوخ ایمان در قلب مؤمنان استفاده نمود؛ به این گونه که ارزش معرفت‌شناختی معجزه را به جهت دستیابی به نتایج حاصل از اثبات منطقی و برهانی وجود خدا منکر شد و آن را پهلویه‌پهلوی حیطه روان‌شناختی دانست و با کاستن منزلت عقاید برهانی، از احساسی درونی که گوهر دین به‌شمار می‌رود، در جهت تثبیت باورها و زدودن غفلت‌ها مدد گرفت. (همان)

نتیجه

در این نوشتار با رویکرد کلام اسلامی و الهیات مسیحی، به ارائه تعریف معجزه، شرایط و ویژگی‌های آن پرداختیم و در یک مقایسه اجمالی روشن نمودیم که الهیات مسیحی در تبیین معجزه، به‌مثابه کلیدواژه و رکن اساسی برهان معجزه در اثبات وجود خداوند، قوت و احکام لازم را ندارد. بررسی دیدگاه‌های متفکران در هر دو رویکرد نشان می‌دهد که شأن معجزه در کلام اسلامی، برخلاف الهیات مسیحی هرگز اثبات وجود خداوند نیست؛ بلکه متکلمان مسلمان ضمن تعریف دقیق و روشن و ارائه مرز مشخص میان معجزه، کرامت، ارهاص، سحر، ریاضت و نبوغ، معجزه را نشانه‌ای نه جهت اثبات حقانیت مدعی نبوت، که راهکاری به منظور اثبات صدق مدعی نبوت و پیوند و اتصال او با عالم غیب قلمداد می‌کنند و بر همین

اساس، برهان معجزه در کلام اسلامی نمی‌تواند همسو با سایر براهین توحیدی، اثبات وجود خدا را مقصد و مقصود اصلی خود بداند.

در سنت مسیحی نیز که برخی از متفکران آن از برهان معجزه در اثبات وجود خداوند استفاده می‌کنند، دیده می‌شود که این برهان نمی‌تواند به شکل مطلوب، هدف یاد شده را پیش ببرد؛ چراکه به علت تبیین‌های موجود در مورد فعل معجزه‌آمیز و شرایط آن و عدم تمرکز طراحان این برهان بر صفات و ویژگی‌های حامل معجزه و انگیزه‌ها و اهداف مترتب بر وقوع معجزه، این برهان از سوی طبیعت‌گرایان مورد خدشه و اعتراض واقع شده و عملکرد خویش را در قالب یک برهان فلسفی از دست داده است. هرچند این برهان از سوی برخی از الهی‌دانان جرح و تعدیل شده و در مقدمات آن تغییراتی داده شده است، برخی دیگر هیچ‌گاه آن را یک برهان فلسفی و در عرض سایر براهین ندانسته و حتی به آن اشاره هم نکرده‌اند.

در بررسی آرای موافقان و مخالفان این برهان و همچنین با ملاحظه کمبودها و نواقصی که در طرح مقدمات این برهان و مبادی تصویری و تصدیقی آن وجود دارد و همچنین عدم وجود نگاه موشکافانه‌ای که در روایت اسلامی از حقیقت معجزه وجود دارد، این نتیجه حاصل می‌شود که در مقام ارزش‌گذاری، شاید بتوان از این برهان به‌عنوان نسخه‌ای از برهان تجربه دینی برای مخاطبان غیر فیلسوف، در قالب موعظه و خطابه استفاده کرد و با تقویت حس ایمان دینی و تحریک عواطف مذهبی، باور به خدای معجزه‌آفرین را در جوامعی که از بی‌ایمانی رنج می‌برند، ترویج داد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی، محمدامین، ۱۳۷۸، *تناقض‌نما یا غیب‌نمون*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چ ۱.
۳. ادواردز، پل، ۱۳۷۲، *خدا در فلسفه*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۳.
۴. پترسون و دیگران، مایکل، ۱۳۷۹، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
۵. تالیا فرو، چارلز، ۱۳۸۲، *فلسفه دین در قرن بیستم*، ترجمه ان‌شاءالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چ ۱.
۶. جرجانی، سید شریف‌الدین، ۱۳۸۱، *شرح المواقف*، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۷. جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۱، *جستارهایی در کلام جدید*، تهران - قم، سمت، معاونت پژوهشی دانشگاه قم، چ ۳.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۱، قم، اسراء، چ ۸.

۹. _____، ۱۳۹۰، تبیین براهین اثبات وجود خدا، تحقیق حمید پارسانیا، ویرایش سید محمود صادقی، قم، اسراء، ج ۶.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۳۷۰، شرح باب حادی عشر، شرح فاضل مقداد، ترجمه حسن مصطفوی، تهران، امیرکبیر.
۱۱. _____، بی تا، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مصحح حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. دهقانی نژاد، عباس و محمد سعیدی مهر، «فاعل معجزه از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی و ریچارد سویین برن»، پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال دهم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، پیاپی ۱۹.
۱۳. _____، ۱۳۹۰، «دلالت معجزه از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی»، فصلنامه اندیشه دینی، شیراز، پیاپی ۴۰.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۰۹ ق، الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، ج ۳، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
۱۵. سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۷۹، معجزه شناسی، ج ۱، قم، اندیشه معاصر.
۱۶. شریف مرتضی، ۱۴۰۵ ق، رسائل، ج ۲، تحقیق و تقدیم سید احمد حسینی، اعداد سید مهدی، قم، دارالقرآن الکریم.
۱۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، بی تا، نهاية الأقدام فی علم الکلام، محقق احمد فرید مزیدی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۹، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۹. _____، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. عبدالجبار، قاضی بن احمد، بی تا، المعنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۱۵، محققان محمود محمد، محمد قاسم، علی نجار، سعید زائد، ابوالعلاء عقیفی، توفیق طویل، عبدالحلیم نجار، مصححان: ابراهیم آبیاری، امین خولی، مصر، بی تا.
۲۱. غزالی، محمد بن محمد، ۱۴۰۹ ق، الاقتصاد فی الاعتقاد، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۲. _____، بی تا، مجموعه رسائل، ج ۱، بیروت، دارالفکر.
۲۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ۱۳۸۱، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ترجمه محمدرسول دریایی، قم، بنیاد قرآن.
۲۴. فاضل، مقداد بن عبدالله، ۱۳۸۰، اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة، محقق قاضی محمدعلی طباطبایی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۶ ق، *الأربعین فی اصول الدین*، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية.
۲۶. _____، ۱۴۱۱ ق، *المحصل*، ج ۱، محقق حسین آتای، قاهره، مكتبة دار التراث.
۲۷. _____، بی تا، *النبوات و ما يتعلق بها*، ج ۱، محقق سقا احمد حجازی، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية.
۲۸. كانت، امانویل، ۱۳۸۷، *سنجش خرد محض*، ترجمه ادیب سلطانی، تهران، امیرکبیر.
۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *توحید*، قم، صدرا.
۳۰. _____، ۱۳۸۱، *آشنایی با قرآن*، ج ۲، قم، صدرا.
۳۱. _____، ۱۳۸۱، *مجموعه آثار*، ج ۴، مقالات فلسفی، قم، صدرا.
۳۲. نراقی، مهدی بن ابی ذر، ۱۳۶۹، *انیس الموحدين*، محقق قاصی محمدعلی طباطبایی، تهران، الزهراء.
۳۳. هیک، جان، ۱۳۷۲، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات الهدی.
۳۴. _____، ۱۳۸۲، *اثبات وجود خداوند*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱.
۳۵. یوسفیان، حسن، ۱۳۹۱، *کلام جدید*، تهران، سمت.
36. Alston, W. P., 1989, "Divine Nature and Human Language", *Essag in philosophical theology*, New York, Cornell University Press.
37. Aquinas, Thomas, 2011, "Summa Theologica", Available on: www.basilica.org
38. Flew, Antony, 1976, "Parapsychology Revisited: Laws, Miracles, and Repeatability", *The Humanist*, 36, May-June, pp. 28 - 30
39. Holland, R.F., 1989, "The Miraculous Reprinted" in *Miracles*, ed. R. Swinburne, London, Collier Macmillan.
40. Hume, David, 1975, *Enquiries Concerning Human Understanding and Concerning the Principles of Morals*, 3rd ed, ed by L.A. Selby - Bigge, Oxford, Clarendon Press.
41. Mackinnon, Alastair, 1989, "Miracle and Paradox", in *Miracles*, ed .R. Swinburne, London, Collier Macmillan.
42. Palmer, Michael, 2001, *The Question of God*, London and New York, Routledge.
43. Swinburne, Richard, 1981, *Faith and Reason*, Oxford, Clarendon press.
44. _____, 1989, *Miracles*, London Collier Macmillan.

بقاء نفس الإنسان من منظار ابن سينا و الفخر الرازي

حاملة خادم جهرمي^١ / محمد سعيد مهري^٢

ملخص البحث: بقاء النفس من المواضيع المثيرة للجدل في الفلسفة. هذا البحث يشرح المفاهيم الأساسية لهذا الموضوع و يبحثه من وجهة نظر ابن سينا و الفخر الرازي. يثبت ابن سينا بقاء النفس بعد الموت عن طريق عدم التعلق الذاتي بين النفس والبدن؛ بمعنى أن فساد البدن ليس له أي تأثير في فساد النفس. والفخر الرازي يرى أيضاً أن البدن محل تصرف النفس، ولأجل التخلص من شبهة فساد النفس بفساد البدن يعتقد انه لا ينبغي اعتبار النفس حالة في البدن و سارية فيه، و أما هناك بين النفس والبدن علاقة ليست من باب القرب والبعد. و على هذا الأساس يتوافق رأي هذين الفيلسوفين على أن النفس الناطقة باعتبارها موجود مجرد باقية بعد الموت، وانعدام البدن لا تأثير له في انعدامها و لا يؤدي إلى فناؤها.

الألفاظ المفتاحية: بقاء النفس، النفس الناطقة، البدن، ابن سينا، الفخر الرازي.

تأمل منهجي في التعيين المعرفي لعلم ظاهرة الدين

أحمد عبادي^٣

ملخص البحث: اليوم اصبحت معرفة ظاهرة الدين مقبولة لدي الكثير من الباحثين الدينيين. هذا التوجه دخل إلي نطاق البحث الديني تحت تأثير نظرية علم الظواهر التي طرحها هوسرل. المكونات الأساسية لعلم الظواهر عبارة عن: وصف الظواهر الدينية بشكل مجرد بعيد عن التبيين، التركيز على الوعي الكامن في الظواهر الدينية، و مواجهة الاختزالية، والابتعاد عن الافتراضات المسبقة والمعلومات القبلية، والسعي إلى معايشة تجربة الدين بذاته. معرفة ظاهرة الدين تفتقر إلى مكونات منظومة معرفية متكاملة. و لهذا لا يمكن اعتبارها علماً قائماً بذاته و يتحلّى بمقومات معرفية تامة. معرفة ظاهرة الدين في أجدى أحوالها وأكثرها فاعلية لا تعدو أن تكون مجرد توجه يُعزى إلى حالة التجميع وليس علماً قائماً بذاته و لا منهجاً للتجميع. إن التوقف عند الوصف والتغاضي عن التبيين والتبرير، رداً عن الوقاية والعلاج في الاختزالية، البناء على مفاهيم عامة و غامضة، والافتقار إلى نموذج تحقيقي واضح و مقررات معينة لمنهج البحث، و انعدام الأساليب الكفوءة تُقاس بها النظريات في مقام الحكم عليها، والتوغل في التجميع، كل ذلك كان سبباً في أن يصبح فهم ظاهرة الدين بمثابة منطق فهم الدين.

الألفاظ المفتاحية: علم ظاهرة الدين، المنهج، التوجه، الاختزالية، البحث الديني.

hamedehkhadem@yahoo.com

saeedimehr@yahoo.com

ebadiabc@gmail.com

١. استاذة مساعدة في قسم المعارف الإسلامية، جامعة پیام نور.

٢. استاذ مشارك في جامعة تربية المدرسين.

٣. استاذ مساعد في جامعة اصفهان.

اعتبار خبر الواحد التفسير والإعتقادات من منظار العلامة الطباطبائي

عبد الله محمدى^١

ملخص البحث: مجال اعتبار خبر الواحد من المباحث المهمة في المعرفة الدينية. نتائج هذا البحث لها تطبيقات في علوم كالتفسير، والتاريخ، والكلام، والمنطق الذي انبثق منه هو علم اصول الفقه. النظرة الشائعة لدي علماء الاصول هي أن خبر الواحد معتبر في حقل الفقه فقط. العلامة محمد حسين الطباطبائي من المعارضين بشدة لاعتبار خبر الواحد في التفسير والمعارف غير الفقهية، ويرى أن خبر الواحد له اعتباره في مجال الأحكام الشرعية فحسب. وقد التزم بهذا المبدأ في مواضع مختلفة من أعماله و مؤلفاته وخاصة في تفسير الميزان. ويمكن العثور على أربعة أدلة على هذا الادعاء من بين ثنايا أقواله و كلماته. ومن أهم الامور التي استدلت بها على هذا الرأي أن خبر الواحد غير مفيد للعلم، و انعدام الأثر الشرعي لخبر الواحد في التفسير والمعارف، و تعذر إيجاد حجية في الأخبار التكوينية، و كثرة الأخبار الموضوعية. و أكد العلامة الطباطبائي أن اعتبار خبر الواحد في التفسير يتوقف على موافقة محتوى تلك الأخبار لما جاء في القرآن الكريم. في هذا البحث مناقشة و نقد لكل واحد من استدلالات العلامة الطباطبائي؛ حيث يبدو أن الاستدلالات التي جاء بها لا تفي بالغرض.

الألفاظ المفتاحية: خبر الواحد، التفسير والمعارف، الحجية، العلامة الطباطبائي، المعرفة الدينية.

خصائص و ظروف النبي من منظار ابن سينا والقاضي عضد الدين الأيجي

على رضا نادري^٢ / بيوك على زاده^٣

ملخص البحث: طرح ابن سينا انطلافاً من كونه فيلسوفاً مشائياً و بتوجه عقلي، ثلاث خصائص كشرط للنبي و استدلت على هذه صحة هذه الشروط. و من جانب آخر توجه القاضي عضد الدين الأيجي بصفته عالماً أشعرياً بالنقد إلى مواقف الحكماء في هذا المجال، و تناولها من وجهة نظر النصوص والأخبار و قال ان اختيار النبي غير مشروط بأي شرط. تعارض هذين الرأيين أدى إلى استجلاء ما يعتبر كل واحدٍ منهما من نقاط الضعف، و في الوقت ذاته أبرز أن رؤية ابن سينا أكثر صلابة و تماسكاً. أجرى هذا البحث على شكل مقارنة كلامية لإجراء عملية قياس و مقارنة بين آراء ابني سينا والقاضي عضد الدين الأيجي حول موضوع خصائص النبي و شروطه، و بأسلوب تحليلي و لغرض الاجابة عن سؤال و هو: ما الرأي الاقرب إلى الصواب حول خصائص النبي في رأي هذين المفكرين؛ و ما هو الرأي الذي يواجه اعتراضات و مؤاخذات أكثر.

الألفاظ المفتاحية: الرسالة، النبوة، الوحي، خصائص النبي، ابن سينا، القاضي عضد الدين الأيجي.

١. استاذ مساعد في مؤسسة بحوث الحكمة والفلسفة في ايران.

٢. طالب دكتوراه في الحكمة المتعالية، المعهد العالي للعلوم الإنسانية والدراسات الثقافية.

٣. استاذ مساعد في جامعة الإمام الصادق عليه السلام.

نظرات في تأثير برهان المعجزة في الإلهيات المسيحية في ضوء تطبيقاته في السنة الإسلامية

زهرة سادات ناجي^١ / اكرم خليلي نوش آبادي^٢ / اميرعباس علي زمانى^٣

ملخص البحث: في علم الكلام يُشار إلى الاستفادة من برهان المعجزة في بعض المواقف من أجل اثبات وجود الله. يتناول هذا البحث العلاقة بين المعجزات و براهين معرفة الله، ليتوصل من وراء ذلك إلى التعرف على مدى نجاح و فاعلية برهان المعجزة في الكلام الإسلامى و فى الالهيات المسيحية فى مجال اثبات وجود الله. إيضاح هذه المسألة يساعد على معرفة المكانة الواقعية لبرهان المعجزة و دلالتها، و نفهم الموقف الدقيق للاستفادة منها، كما ان ذلك يساعد المفسر أيضاً على تفسير و فهم المدلول الحقيقى للمعجزة عند تفسيره لآيات الإعجاز فى القرآن الكريم. يأتي هذا البحث ابتداءً على وصف المعجزة ضمن توجه دينى، ثم يتناول من خلال دراسة مكتبية النظر إلى استخدام و تأثير برهان المعجزة بين كتب و أدبيات المتكلمين المسلمين و المسيحيين، مع تحليل نقدي لمدى قوة و فعل هذا البرهان فى الحالات و المواقف التى استخدم فيها. **الألفاظ المفتاحية:** البرهان، المعجزة، النبوة، وجود الله، الكلام الإسلامى، الإلهيات المسيحية.

المعطيات الكلامية للحركة الجوهرية للنفس

محمد عباس زاده جهرمى^٤

ملخص البحث: الحركة الجوهرية من المبادئ الأساسية فى الحكمة المتعالية، و هى مما تميّزها عن المدارس الفلسفية الأخرى. النفس من حيث تعلّقها بعالم الطبيعة مشمولة بهذه الحركة فبروز التحول و التغيير لا يبعدها عن الواقع. هذه النظرية تفتح باباً جديداً فى التعرف على الإنسان و معرفته، و هو باب لم يكن معروفاً لدى الفلاسفة السابقين على الملا صدرا. تبين العلة القابلة على تلقى الوحي و كيفية حصول المعجزة و كرامة أولياء الله تحصل فى ظل هذا المبدأ. كما أ، الحركة الجوهرية للنفس لها تأثيرها فى تبين الموت. و بمساعدة هذا المبدأ الفلسفى يمكن تبين السعادة على نحو آخر، و يؤدى جناحها الايمان والعمل الصالح دوراً محورياً فى ضمان هذا المسار أيضاً. كما يتمكن أيضاً تبين المعاد الجسماني و مسخ الإنسان فى ضوء معطيات الحركة الجوهرية للنفس.

الألفاظ المفتاحية: الحكمة المتعالية، علم الكلام، الحركة الجوهرية للنفس، المعجزة، المعاد الجسماني.

zohrehsadat.naji@gmail.com

١. استاذة مساعدة فى جامعة علوم القرآن والحديث، فرع طهران.

٢. استاذة مساعدة فى قسم المعارف الإسلامية الجامعة الإسلامية، فى جنوب طهران، إيران. (الكاتبة المسؤولة)

khaliliakram@gmail.com

amirabbas.alizamani@yahoo.com

٣. استاذ مشارك فى جامعة طهران.

m_abas12@yahoo.com

٤. استاذ مساعد فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة جهرم.

المعدورية أو استحقاق الثواب للقاصرين من أتباع الأديان الاخرى في ضوء خاتمة النبوة

يداله دادجو^١

ملخص البحث: من الاعتقادات القطعية لدى جميع المسلمين أن باب النبوة والرسالة قد أُغلق كلياً بوفاء رسول الله ﷺ، وليس هناك من نبي بعده. من بعد النبي محمد ﷺ يتولى مهمة تبليغ و تبيين الدين الأئمة المعصومون و اوصياؤه بالحق. يقوم مبدأ الخاتمية على مجموعة مرتكزات منها ان الإسلام دين شمولي، و خالد و ذو مراتب، و كمال الدين جعل منه ديناً خالداً، و من بعد اجتياز مراحل و مراتب مختلفة يتجلى الدين بصفته ديناً كاملاً في الإسلام. و هنا يُثار سؤال و هو هل القاصرون من أتباع الديانات الاخرى يكون شأنهم كشأن المسلمين، بسبب ما لهم من حجة و عمل طبقاً لدينهم و معتقدتهم، يستحقون الثواب؟ أم هم معذورون فحسب؟ البعض يرى ان القاصرون من أتباع الديانات الاخرى لا يستحقون الثواب، و هم معذورون فقط، بينما يقول آخرون انهم معذورون و فضلاً عن ذلك فهم يستحقون الثواب أيضاً و يدخلون الجنة. يؤكد هذا البحث معدورية القاصرين من اتباع الديانات الاخرى، و يطرح قضية استحقاقهم الثواب على طاوله التقييم و النقد.

الألفاظ المفتاحية: الخاتمية، النبوة، الحجة، المعدورية، استحقاق الثواب.

العلاقة بين الدين و الأيديولوجية؛ الدين الأيديولوجي، الأيديولوجية الدينية

محمد فولادي^٢

ملخص البحث: تقييم العلاقة بين الدين والرؤية الكونية والأيديولوجية من المباحث الجذابة والمثيرة في مجال دراسة الدين. يحاول هذا البحث من خلال مقارنة نظرية و تحليلية و بهدف الاجابة عن مجموعة من التساؤلات و هي هل الأيديولوجية مساوية للدين أم هي جزء منه؟ و هل مصطلح أدلجة الدين تعبير بليغ أم متسامح؟ و ما هي معطيات و نتائج الدين الأيديولوجي؟ و قد استعرض آراء الدكتور على شريعتي في هذا المجال. من مواضيع هذا البحث طبيعة تفسير المفكرين المسلمين والغربيين للأيديولوجية و فهم شريعتي لها، و مدى اقترابه أو بعده عن تفسير الأيديولوجية الإسلامية، و معطيات الدين الأيديولوجي و بحث و نقد رأي الدكتور شريعتي في هذا المجال. تظهر نتائج هذا البحث ما يلي: ١. الدين اصطلاحاً أشمال من الأيديولوجية، و ان كان يُحتمل ان يكون ذا طابع أيديولوجي؛ ٢. الدين احياناً لا يعادل الأيديولوجية، نظير الدين غير الأيديولوجي في رأي شريعتي الذي جاء على شكل «موضوع» أو «طروحة»؛ ٣. الأيديولوجية ليست بالضرورة امراً دينياً؛ مثل الماركسية التي اصبحت أيديولوجية غير دينية؛ ٤. رغم ان الدين لا يُعادل الأيديولوجية غير ان رسالة الأديان التوحيدية تنصف بطابع أيديولوجي.

الألفاظ المفتاحية: الأيديولوجية، الدين الأيديولوجي، الأيديولوجية الدينية، شريعتي، الثقافة.

dadjoo43@gmail.com

fooladi@iki.ac.ir

١. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة پیام نور.

٢. استاذ مساعد في مؤسسة الإمام الخميني للتعليم و البحوث.

العلاقة بين تعدد المعاني القرآنية وتعدد القراءات، وبين التعددية الدينية

سيد محمدحسين ميرى^١

ملخص البحث: المستويات المختلفة للقرآن الكريم و تعدد بطونه من الامور المسلّم بها لدى الفريقين. و قد أخطأ البعض حين استنتج من هذه الميزة المتفردة لكلام الله، قضية كثرة و تعدد القراءات، في حين أن المقصود من بطون القرآن لدى عموم المفكرين والمفسرين هو الافهام الطولية ذات المراتب، والمنهجية، و غير المتناقضة، و غير المتداخلة، في مجال النصوص، و هي بمثابة دعامة تستند إليها الآراء المتعددة للمفسرين والفقهاء، و هذا ليس له أية صلة و لا ترابط مع تعدد الآراء و كثرة القراءات؛ هذا فضلاً عن ان كثرة القراءات تعنى ما يلى: أولاً، الكثرة التي يشوبها تعارض و تناقض، ثانياً، تنتهى إلى اعطاء الحجية و اضفاء المشروعية على جميع القراءات الدينية والفرق المذهبية. و هذا ما يتنافى مع بديهات اهداف الأنبياء، أى الهداية الالهية، و يفضى إلى حيرة العباد و ضلالهم. و على هذا الأساس يتضح ان كثرة يكون كلام الله تتعارض كلياً مع فكرة كثرة القراءات، و لا تسمح أن يترتبى بين أحضانها وليد باسم التعددية و كثرة القراءات.

الألفاظ المفتاحية: القرآن، البطون، التعددية الدينية، تعدد القراءات، الفهم التشكيكي، الفهم المتعارض.

بحث نظري في منطلقات واستدلالات مفكرين مسلمين معاصرين

في رؤيتهما الى العلم الحديث في الإسلام في ضوء النظرتين؛ الوظائفية والرمزية

مريم شمساىي^٢

ملخص البحث: في القرون الوسطى حين كان العالم الغربى يغطّ في ظلمات الجهل والخرافات، كان العالم الإسلامى يعيش في عصر الازدهار والرقى (القرن ٨ - ١٣ للميلاد)؛ ولكن ابتداءً من القرن الثالث عشر للميلاد فصاعداً أخذ الانحطام والزوال يدبّ إلى العلوم عند المسلمين. و في القرن السادس عشر و بالتزامن مع تطور العلوم في العالم الغربى اصبح العالم الشرقى تواقفاً إلى التسلّح بالعلم. و انطلاقاً من ذلك أخذ الغرب يوفد منجزاته إلى البلاد الشرقية دون أن يأخذ بنظر الاعتبار ثقافة الشرق و مجتمعاته التقليدية؛ ولكن لم يمض وقت طويل حتى أدرك الشرقيون ان العلم لا يتصف بخلفيات حيادية، بل تتمخض عنه تأثيرات سلبية على تلك المجتمعات و منها ظاهرة الاغتراب الثقافى. و على صعيد آخر من المعروف ان الاجواء التي نشأت فيها الثقافة الغربية تختلف إلى حدّ بعيد ثقافة المجتمعات الإسلامية إلى التأمل والنظر في هذه القضية، و كان منهم من اعتبر العلم الحديث متناقضاً مع الإسلام، بينما كان منهم من أقرّ العلم الحديث، في حين ذهب آخرون إلى ايجاد تعبير جديد عن الإسلام، و حاول قسم آخر وضع العلم الحديث في ثنايا العالم الإسلامى. هذا البحث عبارة عن دراسة نظرية في منطلقات و استدلالات توجهين من هذه التوجهات، و هما التوجه الوظائفى (Functional) والرمزى (Symbolic) على التوالي في الأفكار الشفوية لسيد حسين نصر، و ضياء الدين سردار، حيث يستعرض لمحة عبارة عن المنطلقات الفكرية والفلسفية لنماذج الوظائفية، والرمزية حول العلم الحديث.

الألفاظ المفتاحية: العلم الغربى، العلم الدينى، العلمانية، النظرة الوظائفية، النظرة الرمزية.

١. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة الزراعة و الموارد الطبيعية، رامين خوزستان.

s_mohammad_miri@yahoo.com

shamsaie2008@yahoo.com

٢. استاذة مساعدة في قسم المعارف الإسلامية، جامعة العلوم الطبية، شيراز.